

فهرست

مقدمهٔ چاپ دوم.....	۱۱
بویا ترنج (مقدمه دکتر جلال خالقی مطلق).....	۱۷
مقدمهٔ چاپ اول.....	۱۹
تأملاتی درباره منبع و شیوه کار فردوسی.....	۳۳
این بیت از فردوسی نیست.....	۷۹
ابیاتی محذوف یا گم‌شده از شاهنامه.....	۹۱
واژه‌ای فراموش شده از شاهنامه در فرهنگ‌ها.....	۱۰۷
بن‌مایه اساطیری «رویدن گیاه از انسان» و بازتاب آن در شاهنامه و ادب پارسی.....	۱۱۳
نخستین سند ادبی ارتباط آذربایجان و شاهنامه.....	۱۴۷
اصفهان و شاهنامه.....	۱۷۵
مقدمهٔ شاهنامهٔ نسخهٔ بریتانیا / لندن (۶۷۵ هـ ق).....	۱۹۳
معجم شاهنامه و نکته‌هایی در شاهنامه‌شناسی.....	۲۱۹
تندّم فردوسی‌وار (فردوسی و شاهنامه در مرزبان‌نامه).....	۲۳۵
شاهنامه در سفینه تبریز.....	۲۵۷
«شاهنامه‌ای»ترین شعر غنایی.....	۲۸۱

- نکته‌هایی درباره تلمیحات «شاهنامه‌ای» خاقانی ۲۹۹
- نادرترین تلمیحات حماسی - اساطیری در شعر پارسی ۳۳۳
- هماندیابی دو تمثیل مثنوی در ادب حماسی ۳۴۹
- خویش‌کاری مشترک «نی» در بندهشن و مقدمه مثنوی (فرضیه‌ای در بررسی مقایسه‌ای حماسه و عرفان) ۳۷۱
- گزارشی از حمدالله مستوفی درباره «سبب نظم شاهنامه» ۳۹۳
- سگِ کیخسرو (نکته‌ای اساطیری در یکی از گزارش‌های شفاهی - مردمی داستانِ غیبتِ کیخسرو) ۴۱۱
- چند نکته، سند و آگاهی تازه دربارهٔ جامِ جمشید و کیخسرو ۴۲۹
- ردّ اصالتِ چند بیتِ منسوب به فردوسی در فضای / شبکه‌ای مجازی ۴۵۹

به نام خداوند جان و خرد

مقدمه چاپ دوم

چاپ نخست مجموعه نارسیده ترنج در پاییز سال ۱۳۸۶ به همت انتشارات نقش مانا در اصفهان منتشر و در پاییز سال ۱۳۸۸ شمارگان آن تمام شد. از آن سال تا هنگام نگارش این سطور (اسفندماه ۱۳۹۷) اشتغالات بنده به تألیف و تصحیح آثار دیگر (مقالات و کتاب‌ها) مانع پرداختن به چاپ دوم کتاب بود تا اینکه اصرارهای لطف‌آمیز و مکرر برخی دوستان و علاقه‌مندان شاهنامه و پیگیری‌های جناب آقای علی اصغر علمی، مدیر فرهنگ گستر انتشارات سخن، مرا برای آماده کردن چاپ دوم این مجموعه مختصر دل داد و برانگیخت. اکنون که یازده سال از چاپ نخست کتاب می‌گذرد چند نکته برای آگاهی خوانندگان ارجمند عرض می‌شود:

۱. در فاصله انتشار تا اتمام نسخه‌های چاپ اول کتاب، بزرگوارانی مقاله‌هایی در معرفی و نقد آن منتشر کردند که با ذکر مشخصات مواردی که نگارنده دیده و خوانده است، از همه آنها بسیار بسیار سپاسگزاری می‌شود. این گفتارها به ترتیب تاریخ چاپ عبارت است از: «نارسیده ترنج»، ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۸۷، صص ۱۹۷-۲۰۰؛ «نارسیده ترنج»، سید محمودرضا غیبی، جهان کتاب، سال سیزدهم، شماره ۹ و ۱۰ (پیاپی

۲۳۵-۲۳۶)، آذر- دی ۱۳۸۷، صص ۵۰-۵۲؛ «گفتارهایی در ادب حماسی ایران»، سالار رضازاده، کتاب ماه/ ادبیات، سال دوم، شماره ۲۵ (پیاپی ۱۳۹)، اردیبهشت ۱۳۸۸، صص ۱۰۲-۱۰۵.

۲. پس از چاپ نخستِ نارسیده ترنج اظهار لطفِ بنده نوازانه شماری از دانشمندان و محققان شامل حال نگارنده شد که از آن میان باید از زحمت و عنایتِ مکتوب شادروان استاد ایرج افشار، مرحوم استاد دکتر بهمن سرکاراتی، خانم دکتر مهری باقری و استاد جویا جهان‌بخش یاد کرد و سپاس گزارد.

۳. بعضی از پژوهشگران و فرهیختگان نیز در نامه‌هایی به نگارنده یا ضمن گفتگوهای شفاهی پرسش‌هایی را درباره برخی مقالات نارسیده ترنج مطرح کردند و نکات دقیقی را یادآور شدند. از جمله محققِ فاضل و نکته‌یاب جناب آقای دکتر اکبر نحوی در نامه مفصلی اشاره کرده‌اند که در مقاله «این بیت از فردوسی نیست» بیتِ جامی:

خواجه فردوسی که دانی بخردش بر زن نیک است نفرین بدش

ناظر بر این بیت است:

چنین گفت شاه جهان کیقباد که نفرین بد بر زن نیک باد

این بیت- که ایشان نوشته‌اند سال‌ها پیش در کتابی دیده‌اند و نام مأخذ آن را به یاد ندارند- از بخشِ کهن‌ترِ برزنامه است و هم در چاپ روان‌شاد دکتر دبیرسیاکی و هم در تصحیح خود جناب دکتر نحوی از این منظومه آمده است^۱ و رابطه آن با اشاره جامی محتمل‌تر از بیت برافزوده منسوب به فردوسی است که نگارنده در آن مقاله آورده. اینکه جامی بیت شمس‌الدین محمد کوسج، ناظم برزنامه را از فردوسی دانسته بر اساس سنتِ انتسابِ غالبِ بیت‌های بحر متقارب به فردوسی/ شاهنامه در گذشته ادبی و فرهنگی ایران است. همچنین اشاره به بیتی از برزنامه در سده نهم (روزگار جامی) نشان می‌دهد که بعضی از ابیاتِ این منظومه در آن زمان در حدّ تأثیر بر سخن‌گویندگانی مانند جامی متداول شده بوده است.

دکتر نحوی به‌درستی از بودن نام «آشیل»- که صورتِ فرانسویِ نام پهلوان یونانی است- در

۱. به ترتیب، ر.ک: برزنامه، منسوب به عطایی رازی، به اهتمام دکتر سید محمد دبیرسیاکی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۲، ص ۳۱، ب ۳۱۴۲؛ کوسج، شمس‌الدین؛ برزنامه (بخش کهن)، تصحیح دکتر اکبر نحوی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب ۱۳۸۷، ص ۲۳۷، ب ۱۳۱۹.

منظومه غازان‌نامه (← مقاله «نادرترین تلمیحات حماسی- اساطیری در شعر پارسی») اظهار شگفتی کرده و نوشته‌اند «به گمان بنده آشیل در این بیت یا محرف کلمه‌ای دیگر است و یا مصحح این کلمه را نادرست خوانده و یا در معنی‌ای خلاف آنچه حضرت عالی تصوّر کرده‌اید به کار رفته است».

چنان‌که نگارنده در پی‌نوشت شماره ۵ همان مقاله اشاره کرده است چند تن دیگر از پژوهشگران نیز از ذکر این نام در آن منظومه قرن هشتمی شگفت‌زده شده بودند و این ابهام و تعجب در خود نگارنده نیز هست ولی به هر حال ضبط متن مصحح غازان‌نامه «آشیل خاتون- پرست» است و امید است که مصحح دانشمند متن یا دیگران در این باره روشن‌گری کنند. در همین جا باید گفت که استاد دکتر خالقی‌مطلق در یادداشتی که به همراه مقدمه شاگردنوازانه خویش بر مجموعه، به این بنده مرحمت فرموده‌اند درباره این تلمیح نادر غازان‌نامه نوشته‌اند «به گمان من به احتمال بسیار زیاد روایت آشیل و بریزنیس از یک روایت محلی گرفته شده است که البته به نوبه خود به ایل‌یاد برمی‌گردد. این موضوع نمونه‌های دیگر نیز دارد. برای مثال نفوذ افسانه غول یک‌چشم در ادیسه، در حماسه نارت‌ها از قوم آسی در قفقاز و در حماسه دده قورقورد در جنوب آسیای کوچک که هر دو از نظر جغرافیایی با محل سرایش غازان‌نامه نزدیکی دارند».

فرهیخته علاقه‌مند جناب آقای علی لطفی از اصفهان در نامه‌ای پرمهر نکته‌ای را درباره مقاله «اصفهان و شاهنامه» متذکر شده بودند و دانشجوی کوشا سرکار خانم فرزانه عظیمی زواره- باز از اصفهان- نکات و سؤالاتی را درباره برخی مقالات نارسیده ترنج مطرح کرده بودند. از همه این ارجمندان بسیار تشکر می‌کنم.

۴. پس از طرح واژه «یازگار» در نخستین جای چاپ مقاله «واژه‌ای فراموش شده از فرهنگ‌ها در شاهنامه» (← فرهنگ‌نویسی، دوره اول، شماره اول، دی ۱۳۸۶، صص ۲۸۰-۲۸۵) در همان شماره از مجله به ترتیب دکتر ابوالفضل خطیبی و استاد دکتر علی‌اشرف صادقی نظریات ارزشمند خود را در این باره منتشر کردند.^۲ در شماره دوم مجله فرهنگ‌نویسی نیز دکتر مهرداد نغزگوی کهن مطلبی درباره املاهای این لغت چاپ کرده‌اند.^۳ پیشنهاد می‌شود که خوانندگان علاقه‌مند

۱. ر.ک: خطیبی، ابوالفضل؛ «یازگار یا یادگار»، فرهنگ‌نویسی، دوره اول، شماره اول، دی ۱۳۸۶، صص ۲۸۶-۲۸۹؛ صادقی، علی‌اشرف؛ «درباره یازگار»، همان‌جا، ص ۲۹۰.

۲. ر.ک: نغزگوی کهن، مهرداد؛ «یازگار و یادگار و انشقاق اولیه»، فرهنگ‌نویسی، شماره دوم، مهر ۱۳۸۸، صص ۲۲۲-۲۲۶.

برای تکمیل مطالب مقاله «واژه‌ای فراموش شده از فرهنگ‌ها در شاهنامه» به این یادداشت‌های مفید هم مراجعه کنند.

۵. در مقاله «شاهنامه‌ای‌ترین شعر غنایی» بیت:

سیاه اندرون باشد و سنگدل که خواهد که موری شود تنگ‌دل

از بوستان سعدی است.^۴ در مقاله «نکته‌هایی درباره تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی» نیز در بیت:

کاووس در فراق سیاوش به اشک خون با لشکری چه کرد به تنها من آن کنم

خوانش درست مصراع دوم با درنگی پس از «چه کرد» است و «به تنها» را باید مربوط به «من» دانست. در این صورت معنا و تلمیح بیت کاملاً روشن است و اشاره مبهم / سرگردانی نخواهد بود: سوگ و اندوه من به تنهایی برابر با شیون و زاری کاووس و لشکریانش در کشته شدن سیاوش خواهد بود.

۶. چون مقاله نخست این مجموعه- و در واقع پربزرگ‌ترین گفتار آن- درباره موضوع مهم و پیچیده منابع شاهنامه است حتماً باید یادآوری کرد که شاهنامه‌شناس دانشمند، استاد دکتر جلال خالقی مطلق، جستاری عالمانه و مفصل در این باره منتشر کرده‌اند که نام و مشخصات آن برای رجوع و بهره‌مندی همه پژوهشگران و دوستداران ادب حماسی ایران آورده می‌شود: «از شاهنامه تا خدای‌نامه: جستاری درباره مآخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه (با یک پیوست: فهرست برخی متون از دست‌رفته به زبان پهلوی)»، نامه ایران باستان، سال هفتم، شماره اول و دوم (پیاپی ۱۳ و ۱۴)، ۱۳۸۶، صص ۳-۱۱۹.

۷. در مقالات نارسیده ترنج یکی دو بار از نخستین ترجمه عربی شاهنامه به قلم اثیرالملک نیشابوری یاد و به خلاصه مقاله‌ای از استاد دکتر شفیعی کدکنی ارجاع داده شده است (← گفتارهای «تأملاتی درباره منبع و شیوه کار فردوسی» و «معجم شاهنامه و نکته‌هایی در شاهنامه-شناسی»). در اینجا برای اطلاع علاقه‌مندان مشخصات متن کامل این مقاله نو و ارزشمند ذکر می‌شود: «قدیم‌ترین ترجمه شاهنامه»، یشت فرزادنگی (جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی)، به اهتمام سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی، تهران، هرمس، ۱۳۸۴، صص ۳۳۵-۳۴۱.

۴. ر.ک: سعدی، مصلح‌الدین؛ بوستان (سعدی‌نامه)، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۸۷، ب ۱۳۳۲.

۸. در چاپ نخست نارسیده ترنج چهار مقاله پایانی مجموعه با نام‌های «از میراث ادب حماسی ایران»، «بررسی فرامرزنامه»، «مهمین دخت بانوگشسپ سوار» و «رمانس همای‌نامه» مقالات نقد کتاب و در معرفی و بررسی تصحیح چهار منظومه کوش نامه، فرامرزنامه، بانوگشسپ‌نامه و همای‌نامه است. در این چاپ به دلیل اینکه شاید مخاطبان و علاقه‌مندان این گونه مقالات کمتر از گفتارهای تحقیقی باشد آن چهار مقاله نقد را حذف و چهار مقاله پژوهشی جایگزین کرده‌ایم؛ یعنی مقالات هفدهم تا بیستم چاپ دوم نارسیده ترنج جدید است و در چاپ پیشین نیست.

۹. در چاپ دوم نارسیده ترنج در متن و محتوای هیچ‌یک از مقالات دست برده نشده است و این شیوه‌ای غالب در تدوین و انتشار مجموعه مقالاتی است که هر یک پیش‌تر در جایی به طبع رسیده است. با اینکه از نگارش و چاپ بعضی مقالات این کتاب پانزده سال یا بیشتر می‌گذرد کلیت و نتایج همه آنها هنوز مورد تأیید نگارنده است اما بدیهی است که درباره پاره‌ای جزئیات می‌توان بحث و تجدیدنظر کرد یا در شماری از مقالات نظیر «بن‌مایه اساطیری رویدن گیاه از انسان» و «اصفهان و شاهنامه» شواهد دیگر و بیشتری افزود.

۱۰. در چاپ دوم، مشخصات نخستین جای انتشار هر مقاله در زیرنویس اولین صفحه هر جستار آورده شده است.

۱۱. در چاپ نخست کتاب، به پیشنهاد و سلیقه ناشر آن (انتشارات نقش مانای اصفهان) ارجاعات درون‌متنی مقالات به شیوه عددی تبدیل شده است یعنی داخل پرانتز دو شماره آمده که اولی شماره ردیف منبع در فهرست مآخذ و دومی شماره صفحه / صفحات است. چون این روش در تحقیقات ادبی متداول نیست در چاپ کنونی آن را به شیوه معمول در ارجاعات داخل متن برگردانده‌ایم یعنی (نام خانوادگی مؤلف یا صاحب اثر، تاریخ چاپ، شماره جلد، شماره صفحه / صفحات). ارجاعات مقالاتی هم که در اولین جای چاپشان به صورت ذکر منابع در پی نوشت‌ها / یادداشت‌ها بوده به همان صورت حفظ شده است.

۱۲. در برگ تقدیمیه چاپ نخست، این مجموعه به دکتر محمدامین ریاحی، استاد ایرج افشار و دکتر منوچهر مرتضوی تقدیم و به یاد دو استاد فقید مرحومان دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و دکتر احمد تفصّلی آراسته شده بود. اکنون که چاپ دوم کتاب آماده می‌شود متأسفانه دکتر ریاحی، استاد افشار و دکتر مرتضوی نیز به «یاران عزیز آن طرف» پیوسته و در سرای دیگر آرام یافته‌اند. از این روی تقدیمیه چاپ دوم به یاد همه آن بزرگان درگذشته زینت یافته است.

۱۳. با چاپ دوم نارسیده ترنج در انتشارات سخن، مجموعه مقالات شاهنامه‌شناختی بنده که در بخش «متون و تحقیقات حماسی» آثار این ناشر معتبر چاپ شده چهار کتاب خواهد بود: از اسطوره تا حماسه، نارسیده ترنج، نیم‌پخته ترنج و در حضرت سیمرغ (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن). از بُن جان آرزو دارم که هفتاد و دو مقاله‌ای که در این چهار مجموعه گردآوری و در اختیار علاقه‌مندان و محققان شاهنامه و ادب حماسی ایران نهاده شده است نکات تازه و سودمندی داشته باشد و بتواند بر گوشه‌هایی از این حوزه تخصصی پرتوهایی هرچند کم‌فروغ بتاباند. نگارنده همچون مقدمه دیگر آثارش صمیمانه از همه استادان، پژوهشگران، دانشجویان، علاقه‌مندان و خوانندگان بسیار گرامی تقاضا می‌کند که با نکته‌سنجی و موی‌بینی سهوها و خطاهای او را بنویسند و راهنمایی فرمایند.

۱۴. در پایان واجب است از ناشر چاپ نخست نارسیده ترنج در اصفهان دوست دانا و پاک‌دل، جناب آقای حشمت‌الله انتخابی، تشکر بکنم که هم اجازه مکتوب چاپ دوم (و چاپ‌های دیگر) کتاب را به بنده دادند و هم با بزرگ‌منشی و گشاده‌دستی تمام، متن حروف‌چینی شده آن را که در دفتر انتشارات نقش مانای اصفهان تهیه شده بود در اختیارم گذاشتند. از جناب آقای علی‌اصغر علمی، مدیر ادب‌دوست و کتاب‌بارة انتشارات سخن هم بسیار سپاسگزارم که هم چاپ دوم نارسیده ترنج را مانند دیگر آثار اندک‌مایه نگارنده پذیرفتند و هم علاقه‌مندان پیگیر آن بودند. بار دیگر و در مقدمه چاپ دوم نیز از استاد دکتر جلال خالقی‌مطلق ممنونم که با نوشتن مقدمه‌ای مهرورزانه بر چاپ نخست کتاب، مرا نواختند و در ادامه راهی که برای پژوهش برگزیده‌ام دلیر کردند. برای آماده‌سازی چاپ دوم نارسیده ترنج دوست جوان محقق و شاعر جناب آقای مهندس امیر شفقت در اورمیه یاری‌ها کردند که از لطف و زحمت بی‌دریغ ایشان نیز تشکر می‌کنم و آرزومندم قلمشان پربار و نویسا باد.

سجاد آیدنلو

اورمیه - اسفندماه ۱۳۹۷

aydenloo@gmail.com

بویا ترنج

(مقدمه دکتر جلال خالقی مطلق)

سال‌ها پیش، روزی نام‌های از نوجوانی دبیرستانی از ارومیه، در هامبورگ به دستم رسید، به خطی که داشت کم‌کم دوره خرچنگ‌قورباغه را پشت‌سر می‌گذاشت. از من چند پرسش درباره شاهنامه داشت و از خود نظریاتی. به نظرم جوانی آمد دل‌بسته به شاهنامه و کنجکاو در مسائل آن. تا آنجا که به یاد دارم نامه او را پاسخ دادم، با آنکه این کار کمتر از من سر زده است. سال‌ها گذشت - و چه زود گذشت - تا اینکه گهگاه در نشریات ایران مقالاتی از همان نام‌خواندم و دریافتم که از آن نوجوان دبیرستانی، دانشمندی جوان برآمده است. نخستین بار او را در بهار سال ۱۳۸۵ در کنگره فردوسی در مشهد دیدم. جوانی مؤدب و متواضع و خجول. خطابه‌ای هم خواند که از وقت خود تجاوز نکرد و این خود در ایران که کسی حتی با داشتن مطلبی برای گفتن از وقت خود بیرون نرود، تنها در کتب عجایب‌الغرایب نمونه دارد.

باری، آن دانشجوی علاقه‌مند و کنجکاو یکی از دبیرستان‌های ارومیه، اکنون چند سالی است که جوان دانشمندی شده است، صاحب دو مجموعه مقالات که اینک یکی از آنها از نظر خوانندگان می‌گذرد. مقالات آقای دکتر سجاد آیدنلو دارای ویژگی‌هایی است که بر دل می‌نشیند.

یکی از ویژگی‌های این مقالات این است که پژوهنده ما در زمینه کار خود، یعنی ادبیات فارسی که شاهنامه و دیگر حماسه‌های فارسی در مرکز آن قرار دارند، همیشه در پی موضوع‌های جدید است و گویا این مصراع نظامی را شعار خود ساخته است که «شرط من نیست گفته واگفتن». البته و باز به گفته نظامی «مگر در گذرهای اندیشه گیر، که از بازگفتن نباشد گزیر». نه اینکه درباره حماسه‌های فارسی دیگر سخنی برای گفتن نمانده باشد که هنوز «هزار باده ناخورده در رگ تاک است». بلکه موضوعات بسیار زیادی نیز هست که به دست «صاحب بی‌نظران» به جای آنکه پژوهیده شوند، تنها «بو زده» شده‌اند. در یک چنین وضعیتی اندیشه جست‌وجوگر پژوهنده ما همچون مار از میان گل‌ولای‌ها و از لابه‌لای صدها خار و خاراسنگ نرم می‌خزد و شکار خود را می‌یابد، ولی او شکار خود را با شتاب نمی‌بلعد، بلکه نخست آن را خوب واری می‌کند و از گذشته و چند و چون وضع او می‌پرسد و این ویژگی دیگر مقالات پژوهنده ماست که او به نخستین یافته‌های خود خرسند نیست، بلکه برای یافتن بیشتر و بهتر، از خود وقت مایه می‌گذارد و حوصله و دقت هزینه می‌کند و گویا در این روش نیز سفارش شاعر ایرانی و ارانی را آویزه گوش دارد که «هرچه در این پرده نشانت دهند؛ گر نپسندی به از آنت دهند». نگارنده این سطور در مقالات این مجموعه از حدسیات بی‌پایه که دامن‌دامن در شب‌های مهتابی یا در زیر دوش حمام به دام برخی از «پژوهندگان» می‌افتند و در واقع گریبان‌گیر آنها می‌شوند، هیچ نشانه‌ای نیافت؛ و اگر چیزی یافت شود از کسان دیگری است که او نقل می‌کند تا رد کند. به سخن دیگر، او همیشه دقت دارد که به مطلبی که دیگران پیش از او گفته‌اند ارجاع دهد و اگر آن را به دلایلی نمی‌پذیرد، با ادب و متانت پاسخ دهد و از قلم هیچ‌گاه توسنی افسارگسیخته یا ماری گزنده نسازد.

ویژگی دیگر کار پژوهنده ما، با وجود دل‌بستگی به فرهنگ کشورش، نگهداشت بی‌طرفی و احتیاط علمی و دوری از هرگونه تعصب‌های مذهبی و قومی و ملی است. باری، سخن بین‌درازی چه باید کشید: این‌هاست و بیش از این‌هاست، ویژگی‌های این بویا ترنج که مؤلف آن را با فروتنی نارسیده ترنج نامیده است. در پایان سفارش من به خواننده‌ای که این کتاب را برای مطالعه تهیه کرده است، چنین است: اگر گل به سر داری اکنون مشوی!

جلال خالقی‌مطلق

تهران - اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶

مقدمهٔ چاپ اوّل

در گذشته تاریخی و فرهنگی ایران که دامنه دانش‌ها به دلایل گوناگون محدودتر از روزگار معاصر بوده است، بسیاری از دانشمندان با علوم مختلف آشنا و حتی در آن زمینه‌های بعضاً متفاوت، صاحب تألیف و تصنیف بوده‌اند و از این روی صفت/ لقب «حکیم» گاهی در معنایی تقریباً معادل جامع‌الاطراف بر آنها اطلاق می‌شده است؛ اما امروز که دانش‌های کهن بسیار گسترش یافته و علوم جدیدی بر معارف بشری افزوده شده، نه تنها «حکیم» و «دانشمند» به مفهوم دیرین آن نیافتنی یا حداقل سخت نادر است - و اعراب گفته‌اند: «النَّادِرَةُ كَالْمَعْدُومِ» - بلکه در حوزه‌های مختلفی مانند پزشکی، ادبیات، تاریخ، فلسفه، فیزیک، شیمی و... هم به دشواری می‌توان استاد و پژوهشگری نشان داد که در همه فنون یکی از این رشته‌ها به اصطلاح «یک فن» باشد.

این نکته بدیهی بر دانایان و صاحب‌نظران کاملاً روشن است که تحصیل صوری در یک رشته خاص و رسیدن به یکی از مدارج و مدارک عالی آن - هرچند در آخرین و بالاترین مراتب ممکن نظیر دکتری و پروفیسوری - هرگز به معنی احاطه کامل و جامع بر همه جهات و ظرایف آن رشته/ دانش ویژه نیست و صرف‌نظر از استثناها و نوابغی که معمولاً در هر حوزه علمی یکی دو تن بیش

نیستند، دیگران به‌طور کلی در زمینه تحصیلی/ علمی خویش دارای آگاهی‌های عمومی و پراکنده‌اند و غالباً تعبیر معروف «دریایی به ژرفای دو بند انگشت» درباره آنها صادق است.

در جامعه ما به‌ویژه در محیط‌های به اصطلاح دانشگاهی - و به بیان دقیق‌تر ظاهراً شادروان استاد مهدی الهی قمشه‌ای، دانشگاهی (= کاهنده دانش) - دست‌کم در بیشتر رشته‌های علوم انسانی هنوز تلقی سنتی از حکیم و دانشمند، کم‌وبیش رایج است و انتظار عام از فارغ‌التحصیل مثلاً زبان و ادبیات فارسی، تسلط کامل بر همه مسائل زبان، ادبیات و فرهنگ ایران است که باز با چشم‌پوشی از چند استثنا تصویری است باطل و محال.

نخستین و نمایان‌ترین آفت این پندار، گرفتار شدن دانشجویان، استادان و محققان مثلاً ادبیات فارسی در ورطه پراکنده‌خوانی و پراکنده‌نویسی است و:

همین مرحله است این بیابان دور که گم شد در او لشکر سلم و تور

این است که بیشتر کلاس‌های رشته یادشده حتی در دوره‌های دکتری، کم‌بار و غالب کتاب‌ها و مقالات چاپ‌شده انشاپردازی‌های تهی‌مایه و مکرر نوشته است.

اگر ما زبان و ادبیات فارسی و دیگر رشته‌های «علوم» انسانی را همچنان که از واژه «علوم» در همین ترکیب (علوم انسانی) برمی‌آید، دانش‌هایی ویژه و مستقل بدانیم، طبیعی و در عین حال ضروری است که به‌سان سایر علوم (از جمله: پزشکی، فیزیک، شیمی و...) اصل بسیار مهم «تخصص» را نیز در آنها بپذیریم و برنامه‌ریزی، کوشش و هدف فردی و همگانی‌مان پرداختن به مطالعات تخصصی/ گرایشی و پروردن متخصصانی کارآشنا در شاخه‌های متنوع علوم انسانی به‌ویژه ادبیات فارسی باشد.

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار بگذارند و خم طره یاری گیرند

ساده‌ترین تعریف «تخصص» در این بحث کسی است که ضمن آشنایی با پایه‌ها و کلیات رشته خویش، در حوزه خاصی از آن به مطالعه و پژوهش پیوسته بپردازد و با صرف سالیان عمر خویش در این زمینه (به گفته پیشینیان: دود چراغ خوردن) اندک‌اندک به مرتبه صاحب‌نظری و فرضیه‌پردازی برسد.

در این تعریف و دیدگاه، «تخصص» چنانکه عده‌ای گمان می‌کنند و خرده می‌گیرند معادل «تک‌بعدی‌گری» و «محدودیت» نیست و برای نمونه متخصص حافظ‌شناسی از آنجایی که حافظ و دیوان او جزئی از کلیتی به نام فرهنگ و ادب ایران است، طبعاً با متون و علوم دیگر ادبی و

به‌طور کلی همه موضوعاتی که با حافظ و سخن او به‌گونه‌ای ارتباط دارد آشناست، اما این شناخت و مطالعات (مثلاً از/ درباره شاهنامه، سبک‌شناسی، ادبیات معاصر، تاریخ ایران باستان و...) عمومی و تقریباً سطحی است و اساساً امکان بررسی و آشنایی گسترده هم وجود ندارد. وظیفه علمی متخصص هر رشته و فن، شناسایی و مطالعه همه آثار (کتاب‌ها و مقالات) مربوط به شاخه تخصصی خویش و پژوهش و نگارش صرف در آن زمینه واحد و ویژه است. با این شیوه و پرهیز از تشعب در مطالعه و تحقیق، دانشجو، استاد و پژوهشگر مثلاً ادبیات فارسی (با حوزه تخصص محدود و معین)^۵ چون پیوسته در موضوع و حوزه‌ای مشخص به تأمل می‌پردازد و همه - یا بیشتر - کارهای مربوط به این زمینه را نیز می‌بیند و می‌خواند، همیشه سخنی تازه برای گفتن دارد و نوشته‌های او نه انشاپردازی است و نه توصیف تکراری یافته‌های دیگران. مسلم است که چنین کسی نه در همه همایش‌ها مقاله خواهد داشت و نه در به اصطلاح دانشگاه‌های (دانشگاه‌های) رو به فزون، هفته‌ای چند ده ساعت تدریس متون متعدد (از شاهنامه تا ادب معاصر).^۶

در شرایط کنونی که مدعیان مدرک به دست در حوزه زبان و ادبیات فارسی بسیارند اما یکی از این سیاهی‌لشکران، مرد میدان تحقیق و تحریر نیست و آنهایی هم که به اجبار تبدیل وضعیت و ارتقا، مشق پژوهش می‌کنند، غالباً بر کمیت می‌افزایند و ده چندان آن از کیفیت تحقیقات ایرانی می‌کاهند،^۷ نوشداروی پیکر زار و نوان پژوهش‌های ادبی، درک ضرورت تخصص و همت برای تربیت متخصصان آبدیده است،^۸ که «یکی مرد جنگی به از صد هزار».

۱. نگارنده بارها از بسیاری از بزرگان شنیده است که ادعای تخصص و تحقیق در ادبیات فارسی، به مفهوم گسترده این اصطلاح و بدون تعیین زمینه‌ای مشخص و محدود، در مجامع علمی خارج از ایران همواره موجب پرسش و شگفتی دانشمندان آن دیار بوده است.

۲. برای تفصیل درباره لزوم تخصصی شدن پژوهش‌های ادبی، ر.ک: آیدنلو، سجاد، «اهمیت تخصص در ادبیات»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره اول پیاپی ۳۷، آبان ۱۳۷۹، صص ۵۶-۶۱.

۳. درباره اوضاع نابسامان و افسوس‌برانگیز پژوهش در دانشگاه‌ها و نتایج مدرک‌گرایی صوری، برای نمونه ر.ک: سجادی، صادق، «دانشگاه‌ها، پایان‌نامه‌ها و...»، *معارف*، دوره بیست‌ویکم، شماره ۲ پیاپی ۶۲، مرداد و آبان ۱۳۸۴، صص ۳-۷؛ شفیعی کدکنی، محمدرضا، «چراغ‌های خاموش»، *هستی*، دوره دوم، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۱۷-۲۱؛ مرتضوی، منوچهر، «آرزوی پیران»، *نامواره دکتر محمود افشار*، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۶، ج ۵، صص ۲۹۶۰-۲۹۹۸.

۸. در کارسازی و درمان بخشی این نوشدارو همین بس که در پرتو کوشش‌های «تخصصی» چند ده‌ساله برخی از محققان ایرانی نظیر دکتر جلال خالقی‌مطلق و... امروز مرجعیت شاهنامه‌شناسی در عرصه تحقیقات بین‌المللی برخلاف ادوار گذشته از آن ایرانیان است.